



بازسرايی: ساسان والیزاده

ترانه‌های زنان زاگرس

ژیا





بازسرایی: ساسان والی زاده

تبرستان
ترانه‌های زنان زاگرس
www.tabarestan.info

ژیا

والیزاده، ساسان، ۱۳۵۳ -
ژیا: ترانه‌های زنان زاگرس / بازسایی ساسان والیزاده.
تهران: امروز، ۱۳۸۹.
شابک: ۹۷۸-۰۵۳۲۷-۵۱-۶۰۰-۹۷۸
شعر لکی — قرن ۱۴ — مجموعه‌ها
شعر لکی — قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی — مجموعه‌ها
ردیبندی کنگره: ۱۳۸۹ و ۲۱۳۸۹
ردیبندی دیوبون: ۱۳۸۹/۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۶۴۳۰
تیرستان



ژیا

ترانه‌های زنان زاگرس
بازسایی: ساسان والیزاده
طرح روی جلد: سعاد مشکی
چاپ اول: ۱۳۹۰
شماره‌گان: ۱۵۰۰
چاپ و صحافی: پرديس دانش
تلفکس: ۷۷۸۹۲۹۵۲
تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵/۳۴۹۶
مرکز پخش: ۸۸۷۹۴۲۱۸-۱۹
شابک: ۹۷۸-۰۵۳۲۷-۵۱-۹
حق چاپ برای نشر امروز محفوظ است
قیمت: ۲۲۰۰ تومان

تبرستان

www.tabarestan.info

بته:

بانویم

۵	پیشگفتار
۱۱	دایه تبریز اورامی
۱۹	جلاله خانم لرستانی
۲۷	ریحان خانم
۳۵	فاطمه لره
۴۳	خاتون میزرد
۵۱	خاتون دایراک زربار
۵۷	نرگس خانم شهرزوری
۶۵	خاتون زربانو درزیانی
۶۹	سمن خانم دودانی
۷۵	لزا خانم جاف
۸۳	دایه خزان سرگتی

پیشگفتار

تبرستان
www.tabarestan.info

۱

دامنه و ستیغ زاگرس برایم راز ناگشوده‌ای است، رمزینه‌ای شاید از درازنای تاریخ، در هزار توی پر از خاطره مردمانی بی‌آلایش که در گذرگاه‌های پیچاپیچ در فاصله دو مد شکل گرفته است.

و چه حادثه‌ها بر انسان زاگرس باید گذشته باشد. از همان دیربازی که قوم ساسان توان گستاخ خود را از فرمان حق به عیان دیدند تا روزگاری که دین خود را به «علی» راست کردند تا هنگامه اتابکان و خروش کریم خان تاغروب جگرسوز لطفعلی و هیاهوی بیگلربیگی‌های قجری که تقاص بی‌لیاقتی خاندان خود را با قطاع‌الطریق خواندن اقوام لر و لک پاسخ گفتند.

هنوز صدای رپ رپ پای اسبان سواران زاگرس در کنار رودهای سیمره و گاما‌سیاب به گوش می‌رسد که از بطن تاریخی پر از هول و رنج در شتابند تا فرداهایی را بیابند که از او دریغ داشته‌اند.

و در یغاکه نجابت مردان و زنان ایلیاتی در سفیر برنوهای روسی گم شد
و بر او چه جفاها رفت تا پیرسالی خسته در دامنه‌های گرین در یغاگوی
محنت‌های دیرین باشد و موبیه بیاغازد:

دوران دورم دای فلک ژیرم کرد

قوش کویان بیم، فلک پیرم کرد

تبرستان

www.tabarestan.info

۲

مردمان زاگرس بالهجه بلوط و بابونه سخن می‌گوید، واژه‌ها هنوز
ضمیمیت خود را از دست نداده‌اند، کلمات نجیب‌اند، البته خراش روزگار
بر حنجره آن را ندکی دشوار می‌نماید اما سفره دل که گشوده شود واژگان
نیز به زلالی چشممه‌ها و زیبایی «کراس» دخترکان ایلیاتی به دل
می‌نشینند. در قاموس زبان زاگرس‌نشینان بارقه‌های درخشانی به چشم
می‌آید که نگاه را به آن سوی آسم می‌کشاند.

و من راوی ساده‌ای هستم که در این زمانه پر از ریب و فریب بر آنم که
سنند ماندگاری از داستان این مردمان به دست دهم تابی هیچ ملاحظه‌ای
بگوییم: «قوم ما این گونه‌اند!» و باز بخوانم: «بر ما این گذشته است» و این که:
«ما با این واژگان سخن می‌گوییم» و از ریشخند بی‌مایگان هراسم نباشد
چراکه باور دارم این کلمات از همان لهجه کبک‌های کهن دری به یادگار
مانده است و گویش پاک قوم ماد است که اگر روزگار استخوانش را آلوده
درد کرده باشد اما بر زمینش نشانده و یانکشانده است و این است که قوم
من همچنان با قامتی زخمی ولی استوار چشم به روزان روشن و دل به
خنکای ایوار داده است.

زاگرس جغرافیای شگفتی دارد. اما چنین می‌پندارم آنچه باعث دیرپایی و مانایی ساکنان آن است شاخصه زبان است که هنوز اختصاصات خود را از دست نداده و پیوندهای دلنشیں آن به قرون ماضی آن را صاحب اصالت و قابل توجه و تبع ساخته است.

این شعرهای ساده برگردان آزاد یا بازسرایی اشعار زنده زاگرس است. جغرافیای این شاعران در دامنه زاگرس از محدوده لرستان تا کرمانشاه است. این دست اشعار را در ادب فارسی پهلوی یا فهلویات می‌خوانند. باید دانست سرزمین ایران هیچ گاه از شعر و ادبیات خالی نبوده و قرونی که از آن به سکوت یاد می‌شود مرحله انتقال ادبیات پهلوی یا زبان‌های مادی در غرب ایران به ادبیات دری در شمال شرق است و چنان که می‌دانیم زبان و ادبیات پویای پهلوی به تدریج در محقق فرورفت و دواین شعر آنان یا معدوم شد یا محل توجه قرار نگرفت مگر به مدد برگردان‌های نه چندان دقیق مانند آنچه در خصوص باباطاهر لرستانی اتفاق افتاد.

زنانی که در این کتاب شعر آنان معرفی شده است شاعرانی آیینی بوده‌اند، شاعرانی باورمند که شکوه باور خود را در قالب واژگان ساده ریخته و بازخمه تنبور بیان می‌داشته‌اند.

زنانی هنرمند و اهل موسیقار، گوشیورانی شیفته با جانی جنومند وداعی طریقتی روحانی. اما آنچه که نگارنده را مشتاق معرفی ایشان و بازسرایی اشعارشان نمود به هیچ روی آیین آن‌ها نبود که نه مؤلف را با آن کاری است و نه در پذیرش شعر آنان باعث ارزش افزایی خواهد شد و مگر

در خوانش شعر نامورانی که در پیشانی ادبیات کشور هستند جز ظرایف زبانی و معانی بکر و آرایه‌های ادبی و نکات زبان‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد؟ از این رو بر این معنی اصرار دارم که نزد من تنها شعر ایشان محل اعتنا بوده است، اگرچه پوشیده نیست سحر واژگان این بانوان سخنور، زیبایی معانی و باور راسخ آن‌ها را نزد مردمان همکیش آن‌ها بلند ساخته است.

تبرستان
www.tabarestan.info

۴

افسوس که نام این زنان در هیچ تذکره‌ای ثبت نشده است تا معتبری به کشف زبان و ادبیات پرگهر و نفر مادی شامل گوییش‌های مرتبط بالکی شوند.

بیشتر این اشعار آنچنان که معمول ادبیات بومی جغرافیای غرب کشور است شامل شعرهای ده‌هایی و هشت‌هایی هستند. در کنار هر شعر آوانگاری آن آمده است تا اشعار به لهجه کهن شاعر نیز ضبط شده باشد و حلاوت آن برای گویشوران محفوظ بماند.

بر آن بودم که در بازسرایی اگر چه سعی در ساخت نوینی از واژگان داشتم اما وفاداری ام به اصل شعر محفوظ بماند تا چنانچه یک گویشور لک یا لر زبان آن را تطبیق دهد تفاوت معناداری را احساس نکند و اگر نبود این قید محظوم و اگر تنها بر مبنای اثربذیری از متن شعر به سرایش آزاد شعر می‌پرداختم بی گمان ترجمان زیباتری شکل می‌گرفت و شاید بر ذائقه خواننده بهتر می‌نشست، اما دیگر نمی‌توانستم مدعی ارتباط معانی با مقصود شاعران باشم و خواننده نمی‌توانست تصویری واقعی از فضای

ذهنی شاعران بباید.

داستان زندگی زنان شاعری که در این مجموعه از آنان یاد شده است چندان روشن نیست. البته حکایت‌ها در فرهنگ عامه راجع به ایشان وجود دارد که اصالت آن‌ها مورد تردید است، مانند آنچه در خصوص فاطمه لره گوران معروف است که گویا با باطاهر عربان در شوق عشق او مرارت‌هایی کشید ولی هرگز وصل صورت ^{لبرستا} نمی‌بزیرد و گویانامه‌های دلنشیینی از ایشان به جای مانده است.

به هر روی بخش عمدۀ زندگی این شاعران در پرده ابهام است مگر سالیانی چند که نسخ خطی مربوطه از گوشۀ کتابخانه‌ها کشف و انتشار یابد تا شاید پنجره‌های تازه‌ای به احوالات ایشان گشوده شود. البته باید پوشیده ندارم سعی استاد دکتر صدیق صفی زاده در رمزگشایی از زندگی و شعر آن‌ها بسیار مؤثر و ممتاز است و نگارنده نیز که در تنظیم این دفتر و امداد تبعات وی هستم باید سپاس خویش را نثار ایشان کنم.

ناگفته نگذارم که تدوین و انتشار این دفتر نخست با مهربانی و همدلی همسرم خانم وحیده بهرامی که زحمت تطبیق متن و برخی آوانگاری‌ها بر عهده او بود و دیگر همراهی شاعر سخت‌کوش و خلاق سرکار خانم پونه ندائی مدیر انتشارات امروزد که زحمت نشر کتاب را تقبل نمودند ممکن شد.

بر مهر ایشان درود.

ساسان والیزاده

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

دایه تبریز اورامی

سده چهارم هجری، اورامان

Daye Tabriz Orami

تبرستان
www.tabarestan.info

دلت را روشن کن
دلت را روشن کن
بانوری که از فراسو می‌آید
دلت را به یاران برگزیده بسپار
وبرای خود دستاویزی بیاب

zël karän rawšän, Zël karän rawšan
yärän wa xwara zël karän rawšan
sarsiparda bän wa yäri Wašan
bisäzin par e wëtän yo jawšan

چه راز شگفتی است در این جام
چه راز شگفتی...
از این هیاهو آشفته‌ام
و صدایم خسته است
مگر این پیاله
آرامم کند!

râzan piyâlam, râzan piyâlam
Sarsâmim na bazm râzan piyâlam
bâday piyâlam yâwâ wa nâlam
cimka nâlakam barz bî na âlâm

به دنبال خوبی هاست
این جمع بی دریغ
به دنبال همه آن دل های روشن
یاران!
کردار اگر به مهر باشد
درشتی و دشواری
آسان می نمایاند

jam pay râsânán, jam pay râsânán
yârân, yâwarân, jam pay râsânán
âar kas nêwakê karo âsânán
jam pay rošinî zeli xâsânán

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

جلاله خانم لرستانی

سده چهارم و پنجم، خرم آباد

Jalala Xanem Lurestani

هنوز مستم!
از آن جام نخست که به من دادی
آینه جانم
زلال است و روشن
به کردار می!
شراب وصل تو را
به همین دلیل ساده می خواهم!

mastim ja bāday roy alasti to
Wasan yak jāme may jadasti to
äinay zelim rošanan cun may
jaw bon biyanim may parasti to

هنگام مویه است!
آن گونه که پرنده‌ای عاشق
در فراغ نو عروس بهار.
نزد تو آمده‌ام،
مرا بپذیر!
و با من عهدی دوباره بیند.

yärän par e bo, yärän par e bo
zäri kan can i bulbul par e bo
az aw wulan änämäm wa läy to
äna patm äni wem wastim janö

همین دیروز بود، انگار!
ایستاده بودم
در آستانه
مردمان گام می‌نهاند
پرشور و خرسند
و گواهی می‌دادند
به جلال عشق

na baray Šäiy, na baray Šäiy
äw ro nîstabim na baray Šäiy
mêrdân u zanân mašîn wa Šäiy
Par e ša xwasîn madân gawâîy

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

ریحان خانم لرستانی

سده پنجم هجری، خرم آباد

Rihan Xanem

تبرستان
www.tabarestan.info

ایستاد
در فرادست رود ماتیان
هنگام که پاردم سریر کیانی بودم
... نام بلندش
بر زبان هر موج جاری بود

aw roy mätiyän, aw roy mätiyän
bärgay sä(m) Wustan aw roy mätiyän
aw ro nista bim la koski kayän
dim äwi aw ro gawä dä wa gyän

تبرستان
www.tabarestan.info

به کردار آهوری ختن
خرامان و نرم
یکه سواری آمد
از بلندای آسمان
کسی را یارای دیدنش نبود
از ماهی تاشاخ گاو
در زیر وزبر زمین

Ja bälä täii, ja bälä täii
ämä sowäre Ja bälä taii
Xat äii xwasin, xwasin xataii
tegis mawiro ja gäw tä maii

پیر ازل
مست سودای توام
این سان که دستنبوی تو در دست من است
نام بلند تورا
یاد می‌کنند
مردمان به هر آیین
چه نیک اندیش
چه بد سگال

Xwašini alast, xwašini alast
Sarim ja sawdäy to biyan Sarmast
gul u Šamämam har dü hä na dast
gawähi madan ci xäs u ci gast

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
Fatma Lura
فاطمه لره

سده پنجم، لرستان

Fatma Lura

اگر مال من باشی
حاشاکه جان را بهایی باشد
اما اگر نباشی
به نام بلندت سوگند
درونم پرآشوب است
و قلغم، همیشه آلوده درد

gyân parê chêšan, gyân parê chêšan
har kas to dâro, gyân parê chêšan
Wa nâmît sawgand darûnim bêšan
bê to gyân u zêl hamîša rêšan

چه رازها به من سپرد
پادشاه عشق!
به خاطر زارهای غریب
رازی اکنون با من است
که آرام می‌کند
دردهای کاری را!!

räzdäri gärim, räzdäri yärim
Wa farmäni Šä razdäri yärim
Šähim beza iš ämä wa zärim
räz kard wa darm än dardakay kärim

تبرستان
www.tabarestan.info

از دیروز مهمان من است
و سینه‌ام آورده‌گاه اوست
او که پادشاه جان و جهان است

yärim mähmäna, yärim mähmäna
äna dü ro can yärim mähmäna
mahmänim päsäy har dü gähäna
Sinam taxtigäy Šäh zamäna

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
خاتون می زرد

سده پنجم هجری، خرم آباد

Xaton-e-mi Zard

تبرستان
www.tabarestan.info

ای عشق پرشکوه
ای عشق پرشکوه
هزار سوار از این دیار گذشته‌اند
دلم اما فقط اسیر نگاه توست
خدای را
درها را ببندید و مرا آسوده بگذارید!

Xwašini jabbâr, xwašini jabbâr
hazâr swâr âmâ yo Šâhan jabbâr
jabbâr xwašinâ êmašân Šikâr
Wa rahmatawa bizland i diyâr

یادی از او باید
از جوانان تردسال تا پیران کهن
از هر چه کوچک تا هر چه بزرگ
او فروغ و فرازیدی است
برای فرصت خوب دیدار
تلashi باید!

yärän girdimän, yärän girdimän
Sarmän bispärin Wa yär girdimän
pir u yuwän u gawra u wirdimän
bikošin par ē rägay pirdim än

هزار سوار از این سرزمین گذشته است
بر دل من
یکی اما تاخته است
از این میان نام یکی مانده است
شهسواری که در دست اوست
هر چه خواهد

yo Šāhan nišān, yo Šāhan nišān
Hazär Swär ämä yo Šāhan nišān
palē Waš rämä ja mäng u saywän
Siwär Šä xwaśin goš bard ja maydän

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
خاتون دایراک زربار

سده هشتم هجری، زربار

Xaton Dayrak Razbar

تبرستان
www.tabarestan.info

چونان مرغان اساطیری
بارستم صولتی بودم
و ساعتی نیز با آن سه فرشته راستین
آن گه که در
سایه روشن شمع
رؤیای بلندم آرام گرفت

aw säya u Šami, aw säya u Šami
bärgäy Šäm wustan aw säya u Šami
Cani së tana biyäm darham i
Simur g biyäni ja räy rustam i

دل را قوتی است
از آنچه تو می خواهی
و پذیراست
از آنچه تو می گویی
به یاد روز نخست که می افتم
دلم جوانه می زند
از سعی تو هویدا می شود
نور دیوان کامل
در لوح یاقوت
و هرم آتش مهیب
آه شهباز دادگر!
هفت وانه تو
پیمان یاران را سببی است
تا اینان را
دستگیری باشد.

bi wa quway dil, bi wa quway dil
äziz amri to bi wa quway dil
har Ci farmäwät qab ülan qab ül
Wa yädim mayo wišyänim mašgül
maday Šähidi az wa bë muškül
na lawši yäqüt ätaši qätil
Zuh ür däy aw nür diwani Kämil
haftaw än ja nür Šähbäzi ädil
pay Šarti märdän to kard wa häsil
par e dastgir i yäräni fäzil

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

نرگس خانم شهرزوری

سد هشتم هجری، شهرزور

Narges Xanem-e-Sahrzori

تن به خاک می نشیند بی هیچ گریزی
 و روح در سیلان چونان زلال آب
 نازنین نیک مردا
 فریب دنیا را بهل
 و به یاد آر
 پاکی را
 راستی را
 نیستی را
 و همه آنچه که داری
 اینک روز آخر است
 و عشق بر اریکه خواهد بود
 چونان پارینه.
 بی تابیت شایسته دلدار من است
 در خط خوبی
 گام هایت خجسته باد

تبرستان

yärim farm üy durisk är bin
bo roz dwäiy har zugär bin
agar bigrin bo Ša xäsa
räs bin rëya har rey räsa
räzi diltan madirk enin
La marg u mir hich matirsin
am räza la gyän bipirsin
laš qäliba u nar bo xäka
gyän agarë u wak äw päka
gyaw abë dil la zin bard ä
am ewar eita abë sarda
Päki u rästi u nisti u rida
bikäta rëy amro u farda
rozi dwäiy haqa yärän
Šäm dëta sar taxt Wak järän

۶۰ / زی

و سینه‌ات سرشار از نگفته‌ها

ساده و بی‌آزاد

بی‌هراس از نیستی و مرگ

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

در حلقه پیران چو آنان است
 و در دایره دانایان نیز
 در اندیشه چواندیشه است
 و با بی نیازان بی نیاز
 با تازه جوان، جوانی می کند
 در آتش لهیب می کشد
 و چون شب درآید خاموش می شود
 تو اگر فریب شوی رندی می کند
 شیون شوی برمی آشوبد
 برآشوبی، می ستیزد
 بستیزی، به مصاف آید
 اگر قرار یابی با تو آشناست
 اهل دل باشی همراه است
 اگر افسرده شوی دلش می گیرد
 شعله می افروزد

bo pir pira piram, bozir zira piram
bo bir bira piram, bosir sira piram
bo Kur Kura piram, wak gur gura piram
bo lël Lëla piram, bo fël fëla piram
bo sin sina piram, bo qin qina piram
bo yoz yoza prram, bo ëoz ëoza piram
bo jam jama piram, bo xam xama piram
har wak shama piram, sam na cama piram
Wak dilbara piram, äräm kara piram
Wak baybuna piram, rënimüna piram
nargiz yaza piram, gaz na raza piram

در خشم آب می جهد

چون نازینان به کرشمه می نشینند

آرام دل های پرآشوب

بسان بابونه ها

که در مسیر سفید خویش

سرخوشان را راهنمایند

هی شاعر!

او طعم خوش برگ بابونه دارد

و به سان رزهای نوبراست

تبرستان
www.tabarestan.info

خاتون زربانو درزیانی

سده نهم هجری، درزان

Xaton Zarbano Darzyani

تبرستان
www.tabarestan.info

یاران گرد هم
ماهی در میان
شهسواری که دیوانه کرد
خاتون خزان
و آرام گرفت
در پر دیور
آن جا که کسی را
خبری از آن نباشد

پر دیور: پیرامون دیه شیخان در باخته رودخانه سیروان است.

gird biyan rizwān, gird biyan rizwān
kärxānay xwājam gird biyan rizwān
ëd aw suwāran Šetiš kard xazān
na pird iwar dā wust aw kasnaz än

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info
سمن خانم دودانی
سدۀ نهم هجری

Saman Xanem Dodani

تبرستان
www.tabarestan.info

مرا بپذیر
ای دلدل سوار
صاحب ذوالفقار!
به ناز تو
در آستان راستی!
اکنون آن
راز بزرگ را
بازگو!

yä duldil suwär, yä duldil suwär
ämänan ämän sähēb zulfaqär
Wa näzi aw waqt to Šit na jabär
binmäna ramzē bāqi äšikär

تبرستان
www.tabarestan.info

تنها تو مانده‌ای
پس طلوع کن!
ناکسان بسیارند
طمع بسته و حریص
من اماکسی راندارم
تنها تو مانده‌ای
پس چرا تردید؟

awzärit binmä, awzärit binmä
to umëdman i awzärit binmä
hä firë kas han kardaniš tamä
min kasim niyan toman i zamä

تبرستان

www.tabarestan.info



Laza Xanem Jaf

تبرستان
www.tabarestan.info

نگاه کن!
چه هنگامهای
چه فرصت سبزی!
پایان زمهریر است
گل‌های سرخ و بنفش
پرده از رخ برگرفته‌اند
تا هامون و کوهستان را
زینتی باشند

Wafrân bî wa âw, wafrân bî Wa âw
Wahâr cun âmâ wafrân bî wa âw
gul u wanawša horêzân ja xâw
Parê ârâyîš dašt u kof u kâw

تبرستان
www.tabarestan.info

حیدر صراف
افسون تاف مرا در ربود
در دشت‌های سبز عینه
اکنون مرامی خوانند: هان دختر جاف!
سند یارسان را بیاور
از شکاف کوه

تاف: آبشار در زبان لکی و گورانی و نیز نام آبشاری در لرستان است.

haydari sarr äf, haydari sarr äf
Cand ē na ayna bim na gëji täf
isa mawäcän panam kica jäf
qabäla märi na täši masäf

تبرستان
www.tabarestan.info

عشق را فرصتی است
نکند که ندانی در پیش
و راز را حرمتی
نکند که بگویی فاش
نزد آن‌ها که نبوده‌اند
در این حلقه هرگز

haydari näzkëš, haydari näzkëš
na huzüri Šä pä manyar wa pëš
qab älay siran bikara and eš
bä nazäno pëš bëgäna u xuëš

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

دايە خزان سرگتى

سدە پنجم هجرى، اورامان

Daya Xazan Sargeti

تبرستان
www.tabarestan.info

بر اریکه خدایان نشسته‌ای
درونم را تکانه‌ای دادی
و مردگان را حیاتی دوباره دادی
ورهانیدی یاران را
از آوار آب.

tirê wat kafo dam u digânâ
mardat zîndawa kardan ja goristânâ
Yâwarit gilaw dân ja war âwânâ
câgâ xudâywan haniš nîshânâ

تبرستان
www.tabarestan.info

روزگار سنگینی است
چیره است و شرور
این گبر مغورو
و مردمان، خسته و رنجور
آی مرد دلیر!
در دستان توست: رهایی
ما را یارای برابری نیست
مگر تو
هر چهار پیروز

Šēra kiryā jawr, Šēra kiryā jawr
na dasti bila mardum kiryā jawr
dādimān rasān na dasti i gawr
dast ē waš äfät dind äniš huzawr

تبرستان
www.tabarestan.info

تمام افق‌ها را جسته‌ام
مگر ببابم
آن نام بزرگ را.
دیگر فرصت وصل است
بی‌هیچ سخنی
در یگانگی کتابیون
با این دل بی‌قرار

am Šün u aw Šün, am Šün u aw Šün
pay Šüm magelyäm am Šün u aw Šün
tä paydäš kardim wa bē cana u cün
Zät äswäran än can i katäyün

از ساسان والیزاده منتشر شده است:

أَرْفِ بِهَانَهُ اسْتَ، چَابِ دُومِ، انتشارات سِيفَا
شناختنامه نویسندها لرستان، انتشارات افلاك
سفرنامه نیویورک، انتشارات خانه کتاب
این فصل را با من بخوان، انتشارات صدا و سیما

به زودی:

شناسنامه فرهنگی
بازیابی واژگان مهجور
دَزَّین (دفتر شعر)

تبرستان

www.tabarestan.info



Zagros Women Lyrics

Translated by:

Sasan Valizadeh

Amrood Publication - 2011



نشر امروز

تبرستان
www.tabarestan.info

چه راز شگفتی سنت در این جام
از این هیاهو آشفته‌ام
مگر این بیاله
آرامم کند!

دایه تبریز اورامی
قرن چهارم هجری

۳۲۰۰ تومان

ISBN 978-800-5327-51-9



9 788005 327519